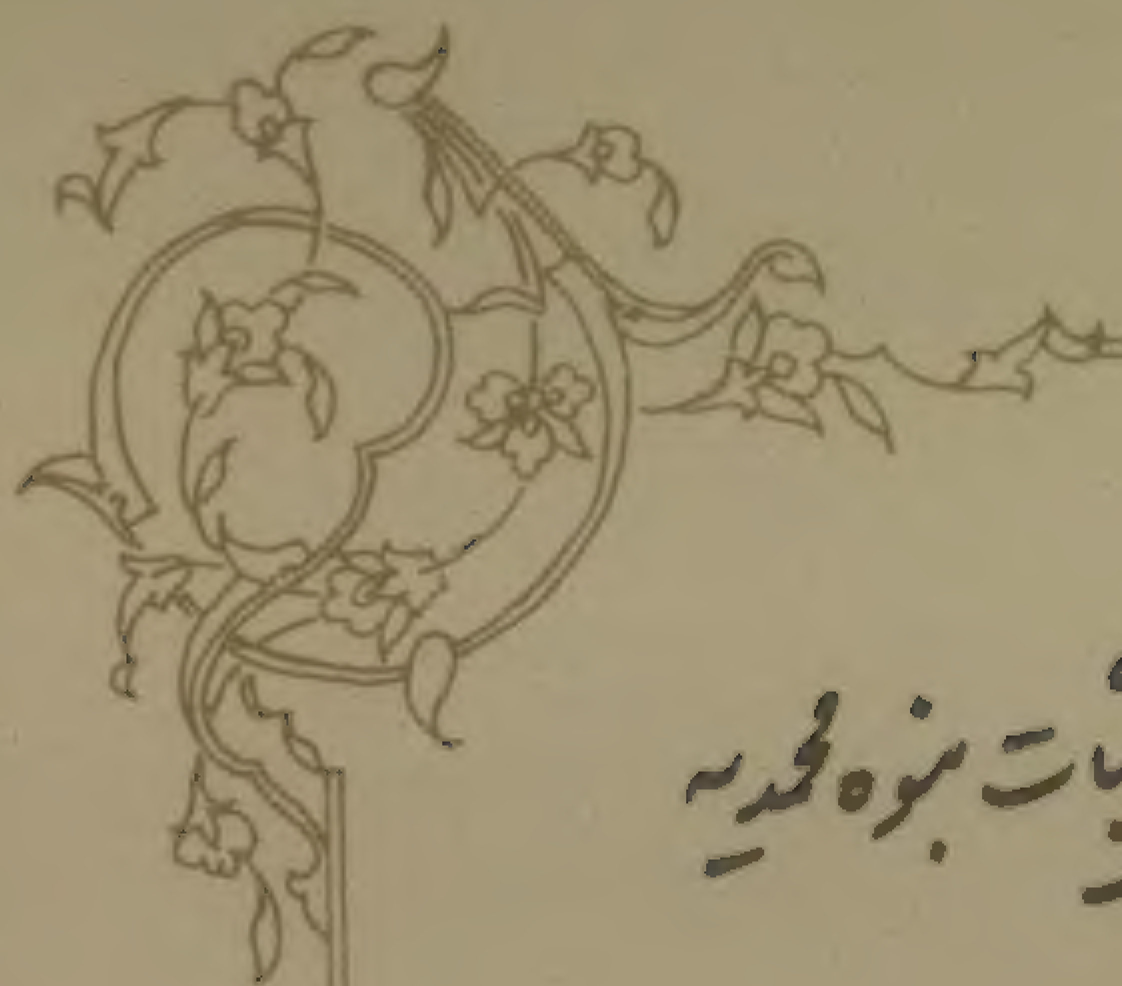


نام کتاب : بشارات احمدیه فی اثبات نبوه محمدیه

مؤلف : حائری، علی (۱۲۶۵-) ق

موضوع : پیامبر اسلام - نبوت ۵۳ قبل از هجرت ۱۱ ق

محل چاپ : لاهور

تاریخ چاپ : ۱۳۱۴ ق

واقف : آقای نخعی فروردین : ۱۳۱۵ ش

وشهدوا ان الرسول حق وجاءهم البینات

درین زمان محمود سلطان مسعود کتاب مستطاب چون آفتاب عالم تاب

در اثبات نبوة رسالة رسالت مآب خلافت و امامت ... لباب الانتخاب

المَوسُوم بِرسالة بشارات احمدیة فی اثبات نبوة محمدیة علیه وآله التحیة

از مولفات فاضل المعی کامل لوذعی جناب مولوی سید حسین علی حایری سلمہ

در مطبع اسلامیہ پریس لاہور باهتمام مولوی کرم بخش طبع شد

فهرست رساله شریفه | بسم الله الرحمن الرحیم | بشارات احمدیه

صفحه		صفحه	

تمت

بالخیر والعافیه والسرور فی شهر لاهور

بعونه تعالیٰ

وَيَشْهَدُوا اَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَآءَهُمُ الْبَيِّنٰتُ

بِسْمِ اللّٰہِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نحمد الله الذی بشر ببشارة نبی خاتم النبیین فی صحف السالفین واخبر الانبیاء امتهم اجمعین ببقاء دینه الی یوم الدین وباسمائه ماد ماد وفارقلیط واحمد ومحمد علی مختلفة لغات العبرانیین والسریانیین وغیرها وذلک حجة قاطعة علیهم لنبوة سید الانبیاء والمرسلین والصلوة علیه وعلی اله المنصوصین فی التوراة بکلمة اثنی عشر عظیما الی یوم الدین اما بعد اقل طلاب دینی ابوتراب السید علی الحائری ابن ابو القاسم الرضوی القمی الحال لاهوری بعرض میرساند چونکه دراین مظان فرحت توامان از جانب بعضی از اهل اسلام وایمان سوالے متضمن استفسار بشارات کتب سالفه بر اثبات نبوت سید سرور کونین و بهتر و مهتر نشاتین حضرت محمد مصطفیٰ صلی الله علیه وآله وسلم رسیده بود چونکه شریعت مدار سرکار والد ماجدم مدظله العالی از جهت تحریر تفسیر بی نظیر لوامع التنزیل واجوبه مسائل اطرافیه عدیم الفرصة والمهلة میباشند لهذا بامر وایماء وارشاد

واشارة وارائة ایشان بشارات چند از کتب منسوبه الی الانبیاء که در کتب فاً

هذا موجود اند چون توراة و انجیل و صحیفهٔ ذکریا و صحیفهٔ اشعیاء و صحیفهٔ

دانیال و صحیفهٔ حیقوق وغیرها بعبارت عبرانی و سریانی و عربی و فارسی

و اُردو اند بعین عبارت شان بشارات را نقل نموده بلفظ اقول تشریح و تصحیح

و تطبیق آن بدون قیل و قال یعنی خلص مقال علی سبیل الاختصار و الاجمال

بصریح العبارة دون التلویح والاشارة نگاشته شد مع ذلک بفضل الله

تعالی اعلام اسلام در کتب علم کلام انتخاب بشارات از کتب انبیاء نموده اند

حتی بعضے بالانفراد هم کتب بسیارے چون شرح مقاصد و کتاب البشارة آمدی

و تهذیب تفتازانی و تنقیح در شرح آن و سفینة النجاة و براهین جواد ساباطی

و سیف الامه و شواهد النبوة همدانی و کتاب نبار الانبیاء و کتاب حاجی بابا

ایرانی و ازالة الاوهام و اظهار الحق رحمة الله اکبرآبادی و نیز غیر از این بسیارے

از کتب دیگر که در باب بشارات نبوی ضبط و ثبت اند من شاء فلیرجع الیها

در این وجیزه نفیسه موسومه به **بشارات احمدیه** در اثبات نبوة محمدیه

ثبت گردیده اند **سوال** جماعتی از اهل سلام و ایمان بعرض عالی میرسانند

چونکه درین ایام طائفه از امم و تبعه ایشان میگویند که در کتب انبیاء سلف خبری

و بشارتے از نبوة خاتم الانبیاء نیامده است و نیز تا حال ثابت نشده است و اگر چنانچه

این نبی آمده موعود الهی میبود البته ضروری بود که حق سبحانه خبری و بشارتے از

بعثت و آمدن این نبی بانبیاء سلف میفرمود البته در دفاتر همه امم سلف خلف

ضبط و ثبت می بودند لکن تا حال ما ندیده ایم لهذا جمعی باین متردد گردیده اند

وچونکه حفاظت ملت وصیانت دین ضعفا مکاغبین بر معتمدین عظام و مستندین اعلام

واجب عینی است لهذا ازالهٔ این شبهه عظیمه این وقت بر سرکار شریعت مدار منحصر است بینوا

و توجروا **جواب** بعون الملک الوهاب بالاختصار در یک مقدمه و چند بشارت

و خاتمه گفته میشود **مقدمه** بیان آن در دو وجه است **اولهما** ثبوت

نبوت و خلافت الهیه از برای شخص انسانی نزد عقلا و علما و حکما بچند چیز مشروط است

منها مدعی نبوت طاهر الولادة و صحیح العقاید والاعمال عند العقل بوده باشد

و نیز از خاندان عالی معروف باشد **منها** زمانه نبوة مقتضی باشد یعنی مختوم و

منقطع شده باشد **منها** دعوت آن نبی بطرف محالات چون بسوی کفر و شرک و بسوی

قبایح اعمال عند العقل نبوده باشد **منها** مدعی نبوت کامل العقل والفهم غیر منقوض

و غیر معیوب الخلقه بوده باشد **منها** مدعی نبوت خودش مرتکب افعال قبیحه و

اعمال شنیعه نبوده باشد **ثانیهما** ثبوت نبوت باتفاق کافه عقلا و حکما و علماء

ادیان خصوصا نزد جمیع اهل اسلام منحصر است بر اظهار خارق العادة قرین

و متصل بدعوای نبوة اگرچه در تمام عمر یکمرتبه یا مراتب متعدده جان یک خارق عادة

را اظهار نماید جزما و حتما بر حقیقت ثبوت نبوت او کافی میباشد **اما** خارق عادة

عبارت است از اظهار امری که بذاته اتیان آن ممکن باشد لکن نسبت بغیر نبی اظهار

و اتیان مثل آن ممتنع و محال باشد **پس** اگر خالق برای تصدیق نبی بدون

درخواست و طلب متصل و قرین بدعواء نبوت او چنین خوارق عادت را بر دست

او فورا اظهار فرماید یقینا در حقیقت ثبوت نبوت نبی احدی را مجال شبهه و انکار نتواند

بود **و اگر** بعد از دعوی نبوت دعا کند که خدا اگر من نبی صادق و برحق فر

سوال ... **جواب** ... **مقدمہ**

شده از جانب تو هستم پس چنین امری را از جهت من اظهار کفر مالپس در این صورت
اگر مطابق مطلوب او ظاهر شود نیز شبه در حقیقت نبوت او نخواهد بود و اگر هیچ اثری
از آن ظاهر نشود و یا اگر ظاهر شود هم خلاف مطلوب باشد در این هر دو صورت
در اکذب الکذابین بودن او احدی را شکی و شبهه نخواهد بود اما **بشارات** کتب
وصحف سالفه بسیار اند لکن ما در اینجا چون عشری از اعشار و مشتی نمونه از خروار
خواهیم نگاشت **بشارت اول** آنچه در فصل دوازدهم انجیل یوحنا وارد
شده است الظافر اجعله عمودا فی الشکل الالٰه ولا یخرج ایضا خارجا و اکتب علیه
اسم الالٰه واسم مدینة الٰه التی هی اورشلیم الجدیدة النازلة من السماء
من عند الٰهی الذی هو الاسم الجدید **ترجمه** یعنی شخص غالب که میاید من
هیکل خدائے یعنی الصلوة بنده خاص بانی ستون خواهم ساخت که دیگر
بیرون و خارج نخواهد رفت و اسم خاص خود بر او خواهم نوشت و اسم شهر
خدائے خود که اورشلیم تازه از آسمان از نزد خدای من نازل شده و اسم
تازه خود بر او خواهم نوشت **اقول** جمله اول که گفته است قرار خواهم داد
المظفر را در شکل خود مراد پیغمبر آخر زمان است که آنحضرت را الصلوة بنده خاص
عمود یعنی ستون اسلام و دین قرار داده است **و آنچه** فرموده است
که دیگر بیرون و خارج نخواهد رفت اشاره است بآنکه نبوت و رسالت و اسلام
و دین و آئین آنحضرت چون ستون درختے در زمین قایم میباشد تا قیام قیامت
خراج زوالے ندارد یعنی هیچ اسلام و دینی بعد از این نخواهد آمد بلکه این دین
ناسخ ادیان سلف میباشد **و آنچه** فرموده است که اکتب علیه اسم الالٰه

یعنی برا او نام خدای خواہم نوشت این اشارہ است بطرف مہر نبوت آنحضرت
کہ بدست قدرت مابین دو شانہ مبارک آنحضرت منقوش بود چنانچہ مورخ
جلیلی از نصاری ہم در کتاب مظاہر الحق مترجمہ اردو مطبوعہ کہ ذکر مہر نبوۃ آنحضرت
را کردہ است کہ چون نصرانیہ مابین دو شانہ آنحضرت خال درخشندہ معاینہ نمود بر سید کہ
شاید این خال درخشندہ سایہ یا اثر اجنہ باشد لہذا آنحضرت را بعید المطلب
لیس از قبول نکرد الخ این مہر نبوت مابین شانہ آنحضرت بود و بدست انجا سیفہ
و قدری بلند بود و بر آن [illegible] ست براق در دو سطر منقوش بود باتفاق
اہل اسلام [illegible] سطر [illegible] الا اللہ و سطر دوم محمد
رسول اللہ [illegible] اہل مدینہ و [illegible] معاینہ نمودہ اند و در کتب
تواریخ [illegible] است اہل اسلام باتفاق
و بتواتر [illegible] دیگر نمودہ است ہمین وجہ
تسمیہ خاتم النبیین [illegible] و بہ ختم نبوۃ یعنی مہر نبوۃ خاتمہ نبوۃ
بر آنحضرت شدہ است فافہم و تدبر و آنچہ فرمودہ است کہ وا سمہ مل بیتہ
الالٰہی التی ہی اورشلیم الخ این اشارہ است بطرف مکہ معظمہ مولد حضرت
محمد صلعم است زیرا کہ حضرت علیؑ فرمودہ است مکہ معظمہ حرم خداست و مدینہ
منورہ حرم نبی است و کوفہ حرم من است پس ثابت است کہ مکہ معظمہ مدینہ الٰہی است
و دران کعبہ است و آنچہ فرمودہ است ہی اورشلیم الجدیدۃ النازلۃ
من السماء الخ این اشارہ است بطرف آنچہ بعد از تصفیہ زمین عصاۃ
اجنہ و شیاطین بحکم حق سبحانہ یک خانہ مربع از دریا مروارید سفید از آسمان فرود

آورده درهمین مقام کعبهٔ محترمه گذاشتند و تا هم رسیدن طوفان نوح همین خانه
مطاف و قبلهٔ بنی آدم بود و بوقت طوفان نوح ملائکه این خانه را باسمان پس بردند
و چون طوفان حضرت نوح برطرف گردید پس حضرت جبرئیل و حضرت اسمعیل
را با ابراهیم خلیل بحکم خالق جلیل و رحمان مقام منار خانه کعبه گذاشتند این حجر الاسود را
ملائکه بحکم حق تعالی از جنت فردوس آورده در رکن کعبهٔ معظمه گذاشتند پس حقیقت
نبوت آنحضرت و هم ختم نبوة و هم خاتمه نبوة برآنحضرت و هم قبله بودن کعبهٔ معظمه باتفاق
و اعتراف خاص و عام ثابت است و [illegible] بشارت [illegible] دوم آنچه در مزمور چهل و
پنجم زبور حضرت داؤد است که [illegible] آن چنین است ای از
همه کس شجاع تر شمشیر [illegible] خود ببند و [illegible] دیگر میفرماید
و در زیر دست تو جمع [illegible] دشمنان
بادشاه و بعد از آن میفرماید [illegible] است تو و استقلال
او از آن است که دختر بادشاه [illegible] پدر و مادر فرزندان
خواهی داشت و ایشان را ولی خواهی کرد در کل روی زمین و بعد از آن میفرماید
همه امتها تو را اقرار خواهند نمود **اقول** انطباق این فقرات بر سید کائنات
چون شمس رابعة النهار از اوضح واضحات است زیرا که آنحضرت شجاعترین خلق
صاحب ذوالفقار بود و بعد از آنحضرت وصی او علی ابن ابی طالب است و در
شان آنحضرت لضربة علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین
وارد است **و اما** آنچه اشاره بطرف شمشیر شده است نیز مصداقش ذات
قدسی صفات آنحضرت است زیرا که در شان آنحضرت ملک سما وی بنداء
بلند گفته است لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار **و اما** آنچه اشاره
شده است که جمع بسیار زیر دست تو خواهند افتاد نیز انطباقش بر وجود

ذی جود آنحضرت است زیرا که اکثر دشمنان بادشاه یعنی نبی آخر زمان از ذوالفقار دست مبارک آنحضرت کشته شده اند و آنچه اشاره شده است که دختر بادشاه بدست راست تو خواهد نشست پس واضح است که آنحضرت خدیجه و صفیه دختر حیی بن اخطب خیبری در عقد خود آورده بودند و آنچه اشاره است که فرزندان خواهی داشت و ایشان را در کل روی زمین والی خواهی کرد پس ظاهر و روشن است که آنحضرت از عترت خود ائمه اثنا عشر را از حضرت امیر علیه السلام تا صاحب الزمان [illegible] والی [illegible] جانشین خود قرار داده است فتدبر

بشارت سیوم در مزمور زبور [illegible] است که میفرماید و ترجمه اش [illegible] داوا امتهار او و تصرف تو همه [illegible] خواهد [illegible] ایشان را جواب [illegible] یعنی بشمشیر مغلوب خواهی کرد [illegible] همه ایشان را خواهی شکست.

اقول صدق این فقرات بر پیغمبر آخر زمان و تعیین کرده شده از جانب او که وصی و خلیفه برحق و جانشین مطلق حضرت علی ابن ابی طالب است در غایت وضاحت و نهایت صراحت است **بشارت چهارم** در مزمور صد و نهم زبور است میفرماید که ترجمه اش چنین است پیشوای دیگر بپا که از اولاد هارون نباشد الخ **اقول** مراد ازین نمیتواند بود مگر نبی آخر زمان چه قوم یهود و نصاری حضرت عیسیؑ و مسیح را از اولاد هارون میدانند فافهم **بشارت پنجم** آنچه در زبور در باب چهل و پنجم بطریق غزل و اشعار وارد شده است ترجمه اش چنین است در دل من یک مضمون خوب است

که در حق پادشاه درست کرده ام وظاهر نمایم و بعد ازان میفرماید که حسن تو
از کرده نبی آدم بیشتر است و لبهای ترا لطف داده شده است از جهت
این خدا ترا تا ابد مبارک کرده است و بعد ازان میفرماید که ای پهلوان
شمشیر خود را حمایل کرده بر ران خود آویزان کن و بعد ازان میفرماید
سوار شو و از جهت صداقت و ملائمت از روی اقبال خود بیش قدمی کن
دست راست تو ترا کارهای مهیب یاد خواهد داد و بعد ازان میفرماید تیر
های تو تیز اند مردم زیر تو می افتند و بعد ازان میفرماید ای خدا تخت
تو تا ابد الاباد است و عصای سلطنت تو عصای راستی است و بعد
ازان میفرماید که تو دوستدار [illegible] دشمن شریر هستی لهذا
خدای تو ترا از کرده [illegible] مسیح کرده است و بعد ازان
میفرماید که از تمام لباس [illegible] میاید و بعد ازان
میفرماید که دختر پادشاه در [illegible] اقول آنچه
مضامین رنگین متضمن تشبیه [illegible] مناسبت
و رعایت قضایای شعریه نداشت آنچه گفته است که حسن تو از نبی آدم
بیشتر است این اشاره است بالاتفاق بطرف خوش شکل و خوش صورت
بودن آنحضرت چنانکه عایشه رض در خدمت پیغمبر عرض کرد یا رسول الله
ایا حسن تو بیشتر است یا حسن یوسف پیغمبر جواب آن فرمود اگرچه حضرت
یوسف وجیه حسین بود لکن من از کرده یوسف علیه السلام تر ام و نیز اشاره است
بطرف سید البشر که خطاب آنحضرت است یعنی پیغمبر مرتبه اش از همه نبی آدم

بیشتر است و آنچه گفته است که لبهای ترا لطف داده شده است این
اشاره است بطرف آنچه از لبهای بیرون میاید همه کلام خدا تعالی و کلام لطیف است
و تطابق این با آیه شریفه قرآن هم میشود و لقوله تعالی و ما ینطق عن
الهوی ان هو الا وحی یوحی و آنچه گفته است که خدا ترا تا ابد مبارک
کرده است این اشاره است بختم المرسلین بودن آنحضرت زیرا که شریعت
آنحضرت تا ابد یعنی تا قیام قیامت باقی است و آنچه گفته است که شمشیر خود را
حمائل کرده باران خود آویزان کن این اشاره است باینکه آنحضرت
صاحب شمشیر و ذوالفقار [illegible] صاحب جهاد است و آنچه گفته است
که سوار شو [illegible] بصداقت [illegible] از روی اقبال پیش قدمی
کن این اشاره است بطرف آنچه آنحضرت بعد از دعوت اسلام نسبت
بصداقت قرآن [illegible] پیش قدمی میفرمود چنانچه آیه انک
لعلی خلق عظیم [illegible] نازل شده است و بعد از اظهار
معجزات جهاد [illegible] و آنچه [illegible] است که دست راست تو ترا
کارهای مهیب [illegible] خواهد داد این اشاره است بطرف آنچه کفار از
هیبت دست تو مغلوب خواهند شد و آنچه فرموده است که مردم زیر تو
میافتند اشاره است چونکه حضرت همیشه موید بفتح و نصرت و غلبه بود لهذا
مردم زیر آنحضرت افتادند یعنی مغلوب میشدند و آنچه گفته است که ای
سردار تخت تو تا ابد الاباد خواهد بود سردار اشاره است بطرف سید البشر
بودن آنحضرت و تخت اشاره است که بقای تخت نبوة و شریعت محمدی
صلعم تا قیامت است و هیچ وقتی منسوخ نخواهد شد و آنچه فرموده است که

حسنائی سلطنت تو حسنا را سختی است این اشاره است بطرف آنچه سلطنت
شریعت و رسالت توضیح و صادق و بر حق من جانب الله است و آنچه
گفته است که تو دوست صداقت و دشمن شرارت هستی این اشاره است
بطرف کمال عدل و دیانت آنحضرت چنانچه هیچ وقت آنحضرت کفر و شرک
و شرارت عزیزهای خویش را هم خوش نداشته است و آنچه فرموده است
که خدای تو ترا از کرده مصاحبان تو مسیح تر کرده است این اشاره است
که بسبب کمال دین و طاعت و صداقت و عدالت حق سبحانه آنحضرت صلعم
را از کرده مصاحبان او یعنی از جمیع انبیاء [illegible] بلطف و مرحمت
فرموده است و آنچه گفته است که از تمام لباس تو [illegible] مر و عود و تج
میاید این اشاره است [illegible] آنحضرت چنانچه باتفاق اهل اسلام
وارد شده است هر طرفیکه [illegible] معطر [illegible]
آنحضرت همیشه معطر بود [illegible] طرف میاید
و مردم باین علامت میدانستند [illegible] است و آنچه فرموده
است که دختر پادشاه در زنهای عزت دار تو خواهد بود این اشاره است بطرف
خدیجه زوجه اولی و صفیه دختر سلطان خیبر زوجه هارون نبی الله که از جمله ازواج
آنحضرت بودند پس با وجود چنین صراحت و وضاحت که بمنزله نص صریح است
هرگز صاحب عقل سلیم و طبع مستقیم را که سلیقه سلیمه و راه مستقیمه داشته باشد
در حقیت و ثبوت نبوت حضرت ختمی مرتبت صلعم مجال شبهه و انکار نتواند بود
بشارت ششم آنچه در فصل بیست و ششم انجیل یوحنا وارد شده است
و نیز سباباطی در کتاب خود که موسوم به براهین ساباطیه است مینویسد و ساباطی

المظفر الذی یحفظ جمیع افعالی وفی بعض التراجم جمیع کلامی سلطانا

علی الامم فیرعاهم بقضیب من حدید ویسحقهم کآنیة الفخار کما اخذت

انا من ابی واعطیه نجمة الصبح فمن کانت له اذن سامعه فلیسمع

ترجمه یعنی قریب است که خواهم عطا کرد یک مظفری که جمیع افعال یا اقوال مرا حفاظت خواهد کرد و او را بر جمیع امتها سلطان قرار خواهم داد پس نگهبانی اینها خواهد کرد بچوب آهنی و سرهای اینها را چون ظروف گلی خواهد سائید چنانکه من از پدر خود آورده بودم و من نجمة الصبح را باو عطا می کنم پس هر کسی [illegible] شنونده دارد ضروری است که این بشارات را گوش کند [illegible] باشد اقول آنچه [illegible] شده است سلطانا

علی الامم اشاره [illegible] حضرت ابو القاسم [illegible] یعنی سلطان دنیا و دین بنی زمان [illegible] ظفر [illegible] بر جمیع امتها مبعوث شده است

چنانچه در قرآن [illegible] له عز و جل وما ارسلناك

الا کافة للناس یعنی [illegible] جمیع مردم و تطابق

این آیه شریفه قرآن با آیه مزبور انجیل بر ظاهر است پس مراد از این جز از حضرت محمد ابن عبد الله دیگری نتواند شد و آنچه فرموده است که بحفظ

جمیع افعالی او اقوالی ملا ساباطی در شرح این مینویسد المراد بحفظ

افعاله هو مطلق اوامره یعنی مراد از این حفاظت مطلق اوامر الهی است

از امثال عدل و توحید و تصدیق انبیا و اعتقاد به بعثت و نشور و صراط و

حساب و ثواب و عقاب و میزان و غیر ذلک زاد اومرکه از جانب حق برای

لافتیٰ الا علی لا سیف الا ذوالفقار

افضل من عبادة الثقلین

ابلاغ همه آنها مبعوث گردیده است نه اینکه مراد ازین حفاظت مطلق

اوامر انجیل باشد و این لفظ حفاظت کردن خودش بذاته دلالت دارد

برانیکه جمیع افعال را که عبارت از شریعت آنحضرت باشد از تلف شدن تحریف

و تبدیل و نسخ و فسخ حفاظت خواهد کرد چنانچه بر ظاهر است که شریعت آنحضرت

جمیع شرایع سالفه و سابقه را منسوخ کرده است و این شریعت و کتاب چونکه

آنحضرت حفاظت کننده اینها است لهذا تا قیام قیامت هیچ شریعتی و کتابی

ناسخ این نخواهد آمد و آنچه ذکر [illegible] حدید یعنی

چوب آهنی نگهبانی اینها [illegible] کرد بر ظاهر است که چوب آهنی اشاره است

به ذوالفقار حیدری زیرا که آنحضرت [illegible] تنها کرده است

و چگونه مر آنها را چون [illegible] ذوالفقار

به ذوالفقار فرستاده است پس [illegible] مراد ازین

نمیتواند بود صاحب عقل سلیم و طبع مستقیم را باین غایت وضاحت و نهایت

صراحت هرگز در نبوت آنحضرت شبهه و انکار نتواند بود البته کسانیکه ظلمت

جهالت و ضلالت به نور شعور شان از همه شش جهت احاطه کرده است اگر

با وجود چنین امر چون شمس رابعة النهار شبهه و انکار کنند بعیدی ندارد و آنچه

فرموده است که اعطیه نجمة الصبح این اشاره است بطرف قایم آل محمد

یعنی امام دوازدهم حضرت محمد مهدی زیرا که نبی آخرالزمان هم ایشان علیهم السلام

را بنجوم تشبیه داده است بقوله صلعم اهل بیتی امان لاهل الارض کما ان النجوم

امان لاهل السماء پس نجم بودن آنحضرت ثابت است اما لفظ صبح

که مضاف الیه نجم واقع شده است این اشاره است بطرف ولادت
آنحضرت چونکه حضرت امام خیر الزمان بوقت صبح پانزدهم شهر شعبان
متولد شده است بنا براین معنیش چنین میشود که عطا می کنم المظفر یعنی محمد صلعم
را نجم یعنی حضرت امام مهدی که بوقت صبح متولد خواهد شد **ویا** این لفظ صبح
اشاره است بطرف ظهور حضرت مهدی علیه السلم زیرا که ظهور آنحضرت هم
در آخر زمان قریب قیامت بوقت صبح خواهد بود چنانچه ملا سا باطی در براهین
خود مینویسد چون [illegible] هجرت نبی آخر زمان طلوع کند پس صدی
اولی از دوازده [illegible] اول نشانی حضرت محمد مهدی ظاهر خواهد شد
و بنا براین [illegible] صبح چنین است که عطا می کنم المظفر یعنی محمد صلعم را
نجم یعنی حضرت امام مهدی که [illegible] ظاهر خواهد شد پس ثابت شد
که انطباق [illegible] بن عبد الله بر احدی دیگر
نتواند شد صاحب [illegible] تیمه را هرگز در حقیقت آن شبه
نتواند بود **بشارت هفتم** آنچه در کتاب حضرت اشعیا مذکور است خدا
میفرماید و ترجمه اش چنین است که ای فرزند حبیب من بخواطر نه اسانی که در
زحمت و مصیبت که بمصلحتهای گرفتار شده هستی من ترا فراموش کرده
خلاص نخواهم نمود خواستم که بواسطه توجهتها را بر همه مخلوقات تمام کنم
اگر مادر فرزند را فراموش کند من ترا فراموش نخواهم کرد پس این است
که من بید قدرت خود ترا در شهر علم انداخته ام با ده نفر دیگر که از در آن
شهر علم بوجود میایند دیوار ها و حصار ها آن شهر خواهند بود و آنانکه میخواهند
نسل شما را منقطع کنند ممکن نیست که اراده خود را با تمام رسانند بلکه بنفاق
و اعمال خود گرفتار از دنیا خواهند رفت **و بعد** از آن میفرماید که ترجمه اش

چنین است آن زمینی که تعلق بتو داشت و بسبب تاتمین خراب و بیابان شده

بود و آن وقت از جمعیتی که بتو خواهم داد از برای سکنای ایشان

تنگ خواهد بود و بعد از آن میفرماید پس تو در دل خواهی گفت کیست

که اینها را از برای من متولد گردانید و حال آنکه من خود را بی اولاد

می پنداشتم زیرا که در وقتی که دل از دنیا بر کندم و اولاد خود را کشته و

عیال خود را اسیر و سرگردان دیدم گمان میکردم که از من کسی در دنیا

نخواهد ماند زیرا که همه کس دست از خانه من برداشته مرا تنها گذاشتند

پس اینها که حال می بینیم کجا بودند [illegible] تو ام میفرمایم بتو

بدان پس [illegible] زمانی ای [illegible] من که دست

قدرت خود را بسوی [illegible] خود را

بلند خواهم ساخت تا [illegible] بالای

دوشهای خود براه [illegible] شان و ایگان

اولاد تو خواهند بود [illegible] تعظیم بتو خواهند

نمود و خاک قدم ترا بزبان خود از راه اخلاص خواهند خورد و خواهند

لیسید و آنوقت خواهی دانست که منم خداوند مهربان که ممکن نیست

بگذارم شرمنده شوند اینهائیکه امید خود را بر من گذاشته اند و بعد از

آن حق فرماید پس دشمنان ترا گوشتهای خودشان خواهم خورانید

و خون ایشان را از قبیل شراب صاف نشده بایشان خواهم نوشانید

و این تنبیه است که بجهت شان در دنیا مقرر خواهد شد [illegible]

وهویدا است که این بشارت متضمن حقیقت نبی آخر زمان ونهم امامت ائمه

اثنا عشر ورواج شهادت حضرت ابی عبد الله الحسین میباشد زیرا که در خطاب

ای فرزند حبیب من مراد از حبیب پیغمبر خدا واز فرزند سید الشهدا است

بقوله تعالی تعالوا ندع ابنائنا الخ ولقوله الحسن والحسین ابنائی همین حسین از

جهت صلوات های بسیار و شما درین مصیبت زحمت افتاده است چونکه این چنین

مصیبت عظمی در کتب سالفه هم ذکر آن در آمده است جز از حضرت امام حسین علیه السلام برای

دیگر واقع نشده است ونیز همه این علامات جز از آنحضرت در دیگری

یافته نشده از لهذا درین خطاب حبیب من محمد مصطفی واز

فرزند سید الشهدا میباشد وبس فتأمل و آنچه فرموده است که بواسطه

تو حجتهای را بر خلق تمام کنم این اشاره است بطرف آنکه

حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام که حجتهای خدا را بر جمیع خلق

خصوصا بر اهل کوفه تمام نموده اند ونیز حسب عالی ونسب متعالی

خود را گفت از اینها اقرار گرفته است چنانچه اعتراف اینها با تمام

حجتهای خدا ثابت است وآنچه فرموده است که اگر پدر و فرزندان

فراموش کند من ترا فراموش نخواهم کرد این اشاره است بطرف

اینکه چون تو در یاد من و اتمام کردن حجتهای من شهادت و

مصیبت عظمی را اختیار خواهی کرد لهذا من از فرط محبت هرگز ترا

فراموش نخواهم کرد وآنچه فرموده که من ترا در در شهر علم

انداخته ام باده لغز دیگر که از دران شهر علم بوجود خواهد آمد این

اشارہ است بطرف آنچہ نبی آخر زمان فرمودہ است انا مدینة
العلم وعلی بابها یعنی من شہر علم ہستم وعلی دروازہ آن شہر است
ولله در لمن قال شعر انا المصطفیٰ مدینة علم ❊ وعلی بابها
من اناه اتاها حق سبحانہ بطرف ہمین اشارہ میفرماید کہ اے
فرزند حبیب من ترا باؤ دہ نفر دیگر کہ حضرت امام حسن و حضرت امام زین العابدین
تا حضرت امام محمد مہدی علیہم السلم اند در صلب دروازہ آنشہر علم کہ
مراد حضرت علی ابن ابی طالب باشد انداختہ ہستم چنانچہ از دروازہ
آنشہر علم و حکمت یعنی از صلب حضرت امیر علی ابن ابی طالب علیہ السلم یکے
امام حسین علیہ السلم و دہ فرزند دیگر آنحضرت تا حضرت امام مہدی
بالاتفاق پیدا شدہ اند [illegible] دوازدہ امام علیہم السلم از رو
شہادت کتب و صحف [illegible] رسول
میباشند و آنچہ فرمودہ است [illegible] آنشہر علم خواہند
بود چونکہ از برائی ہر شہر [illegible] میباشد لہذا
این اشارہ است بطرف اینکہ این دوازدہ امام علیہم السلم کہ از آل
رسول اند اینہا حافظ این شہر علم و حامل لوای شریعت اند و شئی
برائی شئی دیگر حافظ نمیتواند شد مگر زمانیکہ خود فی کامل و سالم و محکم
و مضبوط باشد پس ازین جا اعلم و افضل و اکمل و اطیب و اطہر و اعلے
و اولی و محکم و مضبوط بودن ایشان علیہم السلم نیز بنص حق سبحانہ
از کتب سالفہ ہم ثابت است و اگر چنین نباشد اگر چہ یکے از صفات

19

مذکوره نداشته باشند بعد قتل و زلزل در آن صورت ممکن الوقوع خواهد بود
و بنا بر آن هرگز حفاظت شریعت ممکن نتوانند شد و این خلاف مفاد
آیه شریفه مزبوره خواهد بود و فتامل و آنچه بعد فرموده ست آنانکه میخواهند
قطع نسل شما بکنند الخ این اشاره هست بطرف کربلائے معلی که در کتب
و تواریخ هر فرقه مذکورست که اهل کوفه و شام چه قدر ظلمها بر آل رسول کرده اند
و در قطع نمودن نسل ایشان علیهم السلم هر چه از دست شان آمد کوتاهی
نکردند چنانچه در قرآن مجید هم اشاره باین کرده شده هست بقوله تعالی
ان شانئک [illegible] که اطفاء نور خدا نموده باشند
والله [illegible] ولو کره المشرکون و آنچه فرموده هست و آن زمینے
که تعلق [illegible] خراب بیابان شده این اشاره هست
بطرف [illegible] عبد الله الحسین و پدر بزرگوار
آنحضرت علی [illegible] چنانچه حضرت امیر المومنین
فرموده است [illegible] مدینه منوره پیغمبر آخر زمان است
و کوفه حرم ماست یعنی قتل و دفن ما در زمین کوفه هست چنانچه حضرت
امیر المومنین در نجف اشرف و حضرت امام حسین در کربلائے معلی که
هر دو این شهر در کوفه قریب اند بس با وجود اظهر من الشمس بودن نتوانند
بود که کوفه بغیر ازین دو نفر شهید مظلوم مغموم و مقتول محروم بکسے دیگر
تعلق داشته باشد پس چون تعلق کوفه با نحضرت علیه السلم ثابت شد
میگوئیم آنچه اخبار از خراب بیابان شدن آن مذکورست اینک شهر

کوفہ کنام خالی از ہر ایشان باقیماندہ ہست و آنچہ فرمودہ ہست کہ در آنوقت

از و نور حیتے کہ بتو خواہم داد الخ اشارہ ست بطرف کثرۂ نسل آنحضرت

اینوقت ہیچ قریہ و ہیچ ملکے و شہرے نیست مگر آنکہ سادات بنی فاطمہ کہ

اولاد رسول و احفاد بتول اند در ہمہ جاہا موجود اند چنانچہ در قرآن مجید

ہم اشارہ بطرف این شدہ ست بقولہ تعالی انا اعطیناک الکوثر

مراد از کوثر اہل بیت عصمت و طہارت و نسل آنحضرت است و آنچہ

میفرماید در وقتے کہ دل از دنیا بر کندم و اولاد خود را کشتہ و اسیر و سرگردان

دیدم الی قولہ زیرا کہ ہمہ کس [illegible] از اعانت من بر داشتہ مرا

تنہا گذاشتند این اشارہ [illegible] بطرف واقعہ کربلائے معلی کہ اولاد

آنحضرت را کشتند و عیال [illegible] شہر بشہر اسیر و سرگردان نمودند چنانچہ

در کتب اہل اسلام و تواریخ [illegible] و [illegible] از اعانت

من بر داشتند اشارہ است [illegible] در روز

عاشورہ در صحرائے کربلا [illegible] ان و انصار

اتمام حجت از بلند میفرمود ہل من [illegible] ینصرنی و ہل من معین یعیننی۔

یعنی ہیچ کس معینے ہست تا در این غربت و بیکسی اعانت من نمودہ باشد

پس انطباق این کلمات جز از آنحضرت بر احدے دیگر نتواند شد و آنچہ

فرمودہ ہست کہ دست قدرت خود را بسوئے عجمان دراز خواہم نمود این

اشارہ ہست بطرف آنکہ ہمہ عجمان از شیعیان و مطیعان خاص ایشان

شدند و آنچہ فرمودہ ہست کہ پادشاہان مربی ایشان الخ این اشارہ است

بطرف آنچه سلاطین هند وعجم حرم محترم و مقبرهائے ایشان علیهم السلام را از اجناس
نقره وطلاء درست کرده اند و اسباب وآلات کمال و پیدا اشرفی در هر حرم محترم
موجود است و آنچه فرموده است که ردهای خود را بر خاک گذاشته تعظیم
تو خواهند نمود این اشاره است بطرف آنچه سلاطین و اهل اسلام هرچه
بآن آستان رسیدند و میرسند ابتداء از آستان رامی بوسند و همه اینها
در آستان ملک پاسبان حضرت امام حسین علیه السلام سر خضوع و خشوع بر خاک
میگذارند و آنچه فرموده است که خاک قدم ترا بر زبان خود از راه اخلاص
خواهند بسید شرا [illegible] بطرف آنچه در [illegible] اهل اسلام در حق خاک
کربلائے معلی [illegible] شده است که پیغمبر آخر زمان [illegible] از زبان حضرت جبرئیل
در حق حضرت [illegible] چهار [illegible] تخصیص فرمود اجابة الدعا

تحت قبته و [illegible] فی [illegible] الامامت فی ذریته والشفاعت
فی تربته یعنی [illegible] دوره آنحضرت و دیگر شفا
کردن آنحضرت از [illegible] است [illegible] زر ادا خود و دیگر مخصوص بودن
امامت در ذریه آنحضرت و دیگر شفا بودن در تربة آنحضرت از اینجا
جار است که مومنین از روی کمال اخلاص ابتداء مولود را و نیز ناخوش
و بیمار را بغرض شفا یابی تربت شفا کمتر از یک نخود میخورانند
پس این جمله مذکوره اشاره بطرف همین میباشد زیرا که غیر از آنحضرت
احدی مرا غش نداریم که مفاد این جمله واقع تواند شد و آنچه فرموده است
که بد شمنان تو گوشتهائے خود شان را خواهم خورانید اشاره است

مستور [illegible] وساعلی
المظفر الذی یکیفظ حمیع
افعالی وفی بعض النواجیم
جمیع کلامی سلطانا
علی الادهم فابر عاهم
بتفضیه من حیلاتیله
بیتحقیقهم کانیة الفنا
کما اخذت انا من الی
واعطیته جمة

بطرف شمنان آنحضرت چنان بجان هم افتادند که همه گوشت خون

یک دیگر را خوردند چنانچه از حکایات و قتال حجاج بن یوسف و شیث

بن ربعی ملعون و مختار ثقفی که در آن سرزمین حاضر بودند ظاهر است

از کتب بتفصیل اطلاع حاصل تواند شد **تنبیه** از این آیه شریفه

بودن ائمه اثناعشر و هم اعلم و اکمل و افضل و اعمل و عصمت و طهارت

و امامت و امارت و وزارت و خلافت و حافظ شریعت و حامل لوای آن بودن و هم

تمام واقعه کربلای معلی و هم بقای نسل آنحضرت و هم [illegible] رسالت حضرت نبی آخرالزمان

و هم خاتمیت ثابت است **بشارت** هشتم آنچه در فصل [illegible] کتاب

حزقیل مذکور است ترجمه اش چنین است که خاتم انبیاء بیاید و بتهای خدا را

شکست **اقول** این بشارت [illegible] بودن حضرت

ختمی مرتبت دارد زیرا که آنحضرت [illegible] بتها را در [illegible] کعبه معظمه

بامعیت حضرت امیرمومنان و مولای [illegible] علی ابن ابی طالب باتفاق

اهل اسلام همه بتها را شکسته است پس بنا بر وجدان این علامت

خاص در آنحضرت انطباق این آیه شریفه بر احدی دیگر هرگز نتواند شد

بشارت نهم آنچه در فصل نهم کتاب حضرت دانیال مذکور است و ترجمه

چنین است که جبرئیل بحضرت دانیال خبر داد که بعد از چند سال پیغمبر

پیغمبران مبعوث خواهد شد و مرتبه اسلام بنا گذاشته خواهد شد

و وصی آنسرور شهید خواهد شد و از امت نیست کسی که منکر او باشد

اقول این بشارت هم دلالت صریح دارد بر آنکه حضرت محمد ابن

... مبعوث شده باشند و بی ابتهام بود زیرا که آنحضرت بسوی جمیع انبیا مبعوث
شد بقوله تعالی واسئل من ارسلنا من قبلك من رسلنا الخ
پس چون حضرت رسالت مآب صلعم از جمیع انبیا پرسید که بچه مبعوث
شده هستید در جواب آنحضرت گفتند بر وحدانیت خدا و رسالت تو
و ولایت علی ابن ابی طالب و آیه واخذ الله میثاق النبیین الخ
و نیز خود آنحضرت فرموده است لو کان موسی و عیسی فی حیوتهما
... وسعهما الا اتباعی یعنی اگر موسی و عیسی در دنیا می بودند ممکن
نمی بود ایشان را مگر آنکه متابعت من میکردند پس چون آنحضرت مبعوث
شد طریقهای سالقه همه بر طرف ... شد و شرایع سابقه همه
منسوخ کردید ... مرتبه ... گذاشته شد و آنچه فرموده
است که ... شهید ... زمین مظهر عجائب حضرت
علی ابن ابی طالب است ... حق و جانشین مطلق آنحضرت
است و در مسجد کوفه از دست ابن ملجم ملعون شهید شده است و نیز
جانشین سوم آنحضرت یعنی سید الشهدا حضرت ابی عبد الله الحسین
است که در زمین کربلائے معلے بشهادت رسیده است فافهم
بشارت دهم آنچه در کتاب ناحوم که از پیغمبران بنی اسرائیل
است اخبار از آمدن پیغمبر موعود میفرماید و ترجمه اش اینست
که چون آن نبی آخر زمان بیاید دریا را خشک خواهد نمود و کوهها را
بحرکت خواهد آورد و زمین را متزلزل میسازد و دشمنان او

بنا رنجی گرفتار خواهند شد اقول این بشارت نیز بمنزله نص صریح
بر نبوت حضرت محمد ابن عبد الله صلعم میباشد زیرا که آنچه اشاره شده
است که بآمدن آن پیغمبر موعود دریا خشک خواهد شد پر واضح است
که نبی آخر زمان متولد شد دریاچه ساوه که کفار آنرا میپرستیدند خشکید
چنانچه تواریخ که اینک موجود اند در حال ولادت آنحضرت مذکور است
واما حرکت کوهها میتواند بود که اشاره بمتزلزل شدن بادشاهان
باشد چنانچه باتفاق اهل اسلام وارد شده است که در صبح روز ولادت
آنحضرت تخت هر بادشاهی سرنگون شد [illegible] اشاره باشد بآنچه
در احادیث ما وارد شده است که شب تولد آنحضرت [illegible] عرفات
متزلزل شدند پس [illegible] بر حضرت محمد ابن عبد الله
صلعم بر احدی دیگر نتوان [illegible] ات [illegible] حزقیل
که آنرا [illegible] خرقیل فرنگیو [illegible] مذکور است
در ترجمه اش چنین است که من [illegible] اسلام [illegible] و هر جا که پراکنده
شده باشند بزمین شان خواهم آورد یک بادشاه فرمان فرمائے
همگی ایشان خواهد بود و دیگر ایشان محکوم حکم دو شاه نخواهند شد
و خود را بسبب بت پرستی و کارهائے زشت منکوب نخواهند ساخت
و من ایشان را پاک خواهم ساخت و من خدائے ایشان ام بنده من
داؤد و در نسخه داؤد بادشاه ایشان خواهد بود و چوپان منفرد میشود
بهمگی ایشان و در حجتهائے من راه خواهند رفت و حکم هائ مرا محافظت

خواهند نمود اقول پر ظاهر و هویداست که مراد از یک پادشاه فرمان
فرمای همگی مردم یک شخصی ست که واجب الاطاعت کل مردم
و مبعوث بر جمیع امتها باشد و ظاهر ست که این نمیتواند شد بنا بر
اعتراف یهود و نصاری هم مگر خاتم انبیا حضرت محمد ابن عبد الله صلعم
زیرا که جز آنحضرت احدی بطرف تمام مخلوق دنیا مبعوث نشده
است چنانچه در قرآن هم اخبار ازین کرده شده است بقوله تعالی
وما ارسلناک الا کافة للناس یعنی نفرستاده ایم ترا مگر بسوی جمیع مردم
پس بانطباق این بشارت [illegible] آیه مبین بود [illegible] آنحضرت بطرف کافه
مردم ثابت است و اما آنچه فرموده است که بنده من داود در نسخه
داود پادشاه ایشان خواهد بود [illegible] اگر لفظ داود است پس ظاهر است
که از جمله اسمای [illegible] داود است پس مراد از
داود پدر حضرت سلیمان [illegible] نخواهد بود زیرا که زمانه داود گذشته
بود و حضرت حزقیل مدت مدید بعد از حضرت داود بود پس بنا بر
این ناچار این لفظ اشاره خواهد بود بانفس اوصیای حضرت علی
ابن ابی طالب را که آنحضرت فرموده است من حکم می کنم میان
شما مثل حکم داود علیه السلام پس ازین فقرات نیز حقیقت
نبوت حضرت نبی آخر زمان صلعم چون شمس رابعة النهار چنان هویدا
و آشکار گردید که احدی را مجال شبه و انکار در آن نتواند بود بشارت
دوازدهم آنچه در سیمان چهل و چهارم کتاب اشعیا است و ترجمه اش

بیقین است اینست بندهٔ من که من او را خواهم گرفت اینست حبیب من که
نفس خود را بالای او قرار داده ام اینست آن کسے که جز قیامت را بهم
خواهد داد **اقول** این بشارت نیز بر نبوت حضرت ختمی مرتبت بمنزله
نص صریح میباشد زیرا که احدی از انبیاء جز آنحضرت خبرے از انجام که مراد
احوال قیامت باشد بتفصیل نداده اند و نه در کتب احدی از ایشان ذکر
آن کرده شده است اینکه قرآن مجید که از اول تا آخر از احوال قیامت
مملو است و آنحضرت صلعم قبل از نزول آیات [illegible] از قیام قیامت
مردم را خبر میداد پس اصحاب بصیرت و ارباب بصیرت [illegible] اینکه آنچه
در کتب و صحف سلف [illegible] آن شده است علم قطعی [illegible] است
که مصداق آن اشارات [illegible] صلعم احدی
دیگر نتواند شد بشارت [illegible] کتاب
اشعیاء پیغمبر در وصف پیغمبر [illegible] چنین است
این قدر جفا ریکشد و خودش ببیند که سیر شود و عقل و دانش خود آن
معصوم و بندگان من است بسیارے را نیکوکار خواهد ساخت و گناهان
ایشان را بدوش خواهد گرفت و باین جهت من او را بسیار با و خواهم
داد و غنیمت ها را که از کفار خواهد گرفت رسد خواهد کرد **اقول**
بر واضح و لایح است که رسول آخر زمان چه مشقتها و زحمتها و اذیتها
در هدایت کردن خلق و نیکو ساختن امت کشیده است و آنچه
اشاره است که گناهان ایشان را بدوش خواهد گرفت مراد از

که میفرماید و ترجمه اش چنین است بنویس حی را و واضح بنویس بر لوحها تا این
جهت که آسان باشد بر قاری خواندن آن که پیغمبری بعد از این هست
که گفتگو کند از انجام و دروغ نگوید اگر دیر کند امیدوار باش با آمدن او که البته
آمدنی است و دیر نمی کند پس هر که سخت روی کند با او شایسته نمی شود
جان او با او و شخص صالح و نیک بجهت ایمان آوردن باو زندگی کند
اقول مخفی نماند که صدق این کلمات خاص بر نبی آخر زمان در
غایت فصاحت و [illegible] است زیرا که آنحضرت خبر از
انجام که مراد قیامت باشد [illegible] همیشه ذکر احوال قیامت
و احکام آخرت و تفهیم امور [illegible] مردم را دعوت بآخرت
میفرمود [illegible] گذشت [illegible] از اینکه باید آخرت
را ادراک نمود [illegible] خود حضرت عیسی با تفصیل
خبر از کیفیت [illegible] بلکه امور عالم [illegible]
بکجا خواهد انجامید از این جا است که غیر از نبی آخر زمان احدی
دیگر نتواند شد بشارت هفتم در باب شانزدهم انجیل ارشاد
است که حضرت عیسی فرمود اقول لکم حقا حقا ان انطلاقی
عنکم خیر لکم فان لم انطلق عنکم الی لم یاتکم الفارقلیط
وان انطلقت ارسلت به الیکم فاذا جاء هو یفنی العالم
ویوبخهم ویوقفهم علی الخطیئة والبر ثم اذا جاء روح
الحق والیقین یرشدکم ویعلمکم ویبرکم بجمیع الحق

۳۱

[illegible] لیس بتکلم بدعا من تلقاء لفسه **ترجمه** بشما میگویم

رفتن من از میان شما بهتر است از برائے شما اگر نروم هرگز تسلی

دهنده نزد شما نخواهد رسید و چون من بروم او را نزد شما خواهم

فرستاد و پس چون او بیاید اهل دنیا را امر بصدق و عدل و

انصاف خواهد فرمود و آمدن او برائے تمام عالم مفید خواهد بود

پس هنگامیکه آن روح راستی بیاید شما را بتمامی راستی ارشاد خواهد

نمود زیرا که او از خواهش نفس خود سخن نخواهد گفت بلکه

هر آنچه میشنود خواهد گفت [illegible] انطباق این فقرات مذکور

نیز خاص بر رسول آخر زمان صلعم میباشد زیرا که [illegible] هویدا

است که آنحضرت صلعم در تمام [illegible] امر [illegible] عدل

و انصاف میفرمود چنانچه [illegible] حضرت [illegible] این کلمات

میباشد و آنچه فرموده است [illegible] سخن نخواهد

گفت اشاره است بطرف آنچه در قرآن مجید وارد شده است

بقوله تعالی وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی پس

بجهت وجدان این همه علامات در آنحضرت و نیز بجهت تطابق

آیه قرآن با آیه انجیل نبوت رسول آخر زمان چون شمس رابعة النهار

ظاهر و آشکار گردید بشارت هجدهم در انجیل یوحنا مذکور است

حقاً اقول لکم انه لا یصعد الی السماء الا من نزل فیها الا راکب

البعیر خاتم الانبیا فانه یصعد الی السماء و ینزل **ترجمه** یعنی

حق اینست که بشما میگویم بالا نمیرود بآسمان مگر شتر سوار که خاتم پیغمبران

است پس بتحقیق آن خاتم انبیاء بالا رود بآسمان و پایین خواهد

آمد **اقول** این اشاره است بانچه حق سبحانه در شریف کتاب

خود میفرماید سبحان الذی اسری بعبده لیلا الخ پس تطابق

این آیه شریفه که خبر از معراج رسول خدای صلعم میدهد با آیه

انجیل ظاهر و هویدا است و این یقینی است که شتر سوار حضرت محمد ابن

عبد الله صلعم است و مراد از سوار الاغ حضرت عیسیٰ است چنانچه

باین مطلب خود یهود و نصاری نیز معترف اند و چونکه عروج

نمودن [illegible] رسول آخر زمان برای احدی ثابت نیست لهذا

انطباق این [illegible] هرگز نتوان شد پس ازینجا حقیت

نبوت آنحضرت و معراج ایشان ثابت است **بشارت**

نوزدهم [illegible] انجیل متی است و ترجمه

اش چنین است که برای [illegible] از برای شما پیغمبری که فار

قلیط نام دارد و والیها و خلیفها و جانشینها بعد از او دانا و بیشمار باشند

و در نسخه بیشمار باشند از اینها هلاک شوید و بخربه افتید و دار کشیده شوید

و از اینها بگریزید شهر بشهر اگر قبول دین او نکنید و اعتقاد نکنید

که خدا کیست الخ **اقول** بر واضح و هویدا است که لفظ فارقلیط

عبرانی است در لغت بمعنی پسندیده است و لفظ محمد نیز همین معنی دارد

پس معلوم شد که حضرت محمد نبی پسندیده خدا است و آنچه گفته است

والیها و خلیفها الخ پس در اخر این جمله اگر لفظ بیش شمار هست پس مراد از این جمله ائمه اثنا عشر اند که دوازده امام علیهم السلم بعد از پیغمبر اخر زمان صلعم والی و خلیفه و جانشین آن نا یعنی عالم علوم ماکان و مایکون و مقتدای جمیع خلق میباشند و اگر لفظ بے شمار هست پس مراد از والیها حضرت علی و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین اند که انهارا آنحضرت مشاهد فرموده اند و اینهارا یکے بعد دیگرے بدست مبارک خود ولی قرار داده اند و مراد ازین خلیفها کسانے اند که خلفاء آنحضرت یعنی [illegible] آنحضرت از ائمه اثنا عشر خلیفه آنحضرت اند و [illegible] ازین [illegible] آل محمد اند و مراد ازین جانشینها [illegible] مسلم که جامع شرائط [illegible] عالم که بدرجه کمال باشند بے شمار [illegible] مسلم بجا نبی صلعم جانشین بوده [illegible] واما انچه وارد هست که از اینها هلاک خواهند [illegible] تاریخ پر ظاهر است کسانیکه معرفت خدا و وحدانیت حضرت احدیت را اقرار نکردند و اسلام اختیار نکردند هم بجزیه افتادند و هم بعضے فرار کردند و هم بعضے به هلاکت رسیدند پس انطباق این جمیع کلیمات نمیشود مگر بر نبی آخر زمان و امامت ائمه اثنا عشر و جانشین بودن مجتهدین مسلم الاجتهاد ثم الله اعلم لبشارات

بستم در فصل پنجم انجیل یوحنا در بیان شهادت حقیت حضرت عیسے

وارد شده هست لکن الذی یشهد لی آخر وانا اعلم ان شهادة

التی شهد بها لاجلی ترجمه یعنی دیگرے هست که در حق من

شهادت خواهد داد و مبرا از شهادت نیک خواهد داد بطریق حق خواهد بود الخ

اقول این اشارت است بسوی آنچه پیغمبر خدا محمد مصطفی صلعم شهادت در حق حضرت عیسی داده‌اند چنانچه در قرآن مجید آیات متفرقه در مقامات متعدده مذکور اند مثل ایتها قل امنا بالله الی قوله وما اوتی موسی وعیسی والنبیون من ربهم الخ و نیز در مقام دیگر وارد شده است ان مثل عیسی عند الله کمثل ادم خلقه من تراب وغیر ازین آیات دیگر نیز وارد اند که همه آنها شهادت میدهند که حضرت عیسی بنده و رسول خدا است [illegible] آنحضرت ثابت است

بشارت بیست و یکم در بیان [illegible] کتاب اشعیا است و ترجمه [illegible] ان [illegible] گفته شد که بر دو کسی [illegible] سوار [illegible] و دو یکی بر الاغ و دیگر [illegible] شیر فریاد میکرد که من اهم پاسبان در تمام روز و شب ایستاده ام **اقول** پر ظاهر است که مراد از الاغ سوار حضرت عیسی است اگرچه بعضی میگویند که مراد از حضرت مانیح است و مراد از شتر سوار بالاتفاق خاص حضرت خاتم الانبیا محمد ابن عبد الله صلعم است و مراد از شیر اسد الله الغالب حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است

بشارت بیست و دوم در صحاح چهاردهم انجیل است انی اطلب لکم من ابی یهبکم ویعطیکم فارقلیطا اخر لیکون معکم الی الابد والفارقلیط روح الحق

والیقین و در صحاح پانزدهم انجیل چنین است فاما الفارقلیط روح القدس

الذی یرسله الاب هو یعلمکم جمیع الاشیاء ترجمه و من از پدر خود هم

تسلی دهنده دیگر خواهم طلبید پس وی من او در میان شما جهت تعلیم

نمودن جمیع اشیا در آخر زمان خواهد گذشت اقول لفظ فارقلیط که در

حق تسلی دهنده وارد شده است این لفظ عبرانی است و در لغت ایشان بمعنی تسلی دهنده

و پسندیده او وده است و سابقا گفتیم که لفظ محمد هم قریب همین معنی است

پس تسلی دهنده از زمان باشد مگر محمد مصطفی صلعم زیرا که بعدی غیر از

آنحضرت تا آخر زمان و خاتم دوران نخواهد آمد اینها بیت بیست

و سوم در فصل چهارم انجیل یوحنا در مقام بیان قصه کلام کردن زنی

با حضرت عیسی وارد شده است قالت له المرأة یا سید ارى انک

نبی و اباءنا سجدوا فی هذا الجبل و انتم تقولون ان فی اورشلیم الموضع الذی

ینبغی ان یسجد فیه هو باور قال لها یسوع یا امرأة

صدقینی انه سیاتی ساعة لا فی هذا الجبل و لا فی اورشلیم

یسجدون للرب ترجمه یعنی زنی بحضرت عیسی عرض کرد ای آقا

من میدانم که نبی بر حق هستی آباء ما درین کوه سجده میکردند و شما میفرمایید

سجده در اورشلیم که نام بیت المقدس است کرده شود پس حضرت عیسی

در جواب آن فرمود ای زن یقین کن عنقریب است وقتی رسد که بزرگان

خود را در این کوه نه در اورشلیم خواهند پرستید اقول این اشاره است

بتحویل قبله یعنی در آن وقت از بیت المقدس بکعبه سجده خواهند کرد

كما فى ايامنا هذا اوجدناه كذا افافهم بشارت بيست و

چهارم حضرت امام على ابن موسى الرضا عليه السلم بجاثليق خطاب مود

هل تعرف فى الانجيل انى ذاهب الى ربى والفارقليط جاء من بعدى

وهو الذى يشهد لى بالحق كما شهدت له وهو الذى يفسر لكم

كل شئ وهو الذى يكسر عمود الكفر قال نعم ترجمه يعنى اى جاثليق

آيا ميدانى در انجيل است كه حضرت عيسى فرمود من رونده هستم بسوى

خدا تعالى و بعد از من فارقليطا خواهد آمد و فارقليطا كسى هست كه بر حقيقت

نبوت من شهادت [illegible] من بر حقيقت نبوت او شهادت

داده ام [illegible] فارقليط كسى هست كه هر شئ [illegible] تمام براى شما تفسير و اعلام

خواهد [illegible] نصيحت خواهد كرد و نيز فارقليط

كسى هست كه [illegible] جاثليق بمجلس مامون الرشيد

در جواب آنحضرت [illegible] كه فرموديد اقول آنچه

از صفات در اين آيه از جهت فارقليط مذكور شده اند همه انها در نبى

آخرزمان موجود اند زيرا كه چون حضرت عيسى بر نبوت نبى آخرزمان

شهادت داده است آن خاتم انبيا والمرسلين نيز شهادت نبوت حضرت

عيسى داده است چنانچه در قرآن در مقامات متعدده وارد است و بعض

از آنها در بشارت سابقه نوشته شده اند از كتب تواريخ و سير مغازى

به تفصيل احوال آنحضرت اطلاع حاصل تواند شد بشارت بيست و پنجم

در بيان چهل و ششم كتاب ارميا است كه خبر ميدهد و ترجمه آن چنين است

که قربانی کرده میشود شخصی از برای خدای رب العالمین در زمین شمال در دم نهر فرات
اقول بر ناظر هویداست که انطباق این کلمات بر حضرت اباعبدالله الحسین
فرزند رسول آخر زمان صلعم واضح و لایح است زیرا که جز آنحضرت با اعوان
و انصار در دم نهر فرات احدی دیگر قربانی نشده است و مدح و وصف آنحضرت
بقربانی خدا مستلزم حقیقت نبوت حضرت رسول آخر زمان صلعم است
فافهم **بشارت بیست و ششم** آنچه در فصل چهارم کتاب ارمیا
وارد شده است ترجمه اش اینست چه حادثه روی داد که فرزندان بیت المعمور
که از جمیع مخلوقات نجیب تر بودند چون سفال [illegible] انگاشته شدند و
بعد از آن میفرماید که عزیزان [illegible] امت بی رحم [illegible] چون چوب
خشک شده در بیابان مانده [illegible] غل نمی خوردند [illegible] کاش
چسبیده در چاشتگاهی [illegible] بزرگان آن
کودکان را کشته بودند کسی نبود [illegible] غره عزت تنعم
میکردند در سر راهها هلاک شدند انهائیکه در بهترین بسترها پرورش یافته
بودند فضلات سپاهان را در بغل گرفته میغلطیدند پس وای بر غریبی ایشان
که بر طرف شدند عزیزان من و بعد از آن میفرماید اما انها با وجود آنکه
از راه پاکی و عصمت مقدس بودند و از برف سفیدتر و از شیر بی غش تر
و از یاقوت درخشان تر بودند رویهای ایشان از شدت مصیبتها متغیر
گشته بود که در کوچه ها شناخته نشدند زیرا که پوست اینها با استخوانهای
شان چسبیده بود **اقول** جمله اول که فرموده است از تمام مخلوقات

بخیست بر اشاره است بطرف حضرت ابی عبدالله الحسین که سید الخلق
و سید الشهدا و سید اهل الجنة است چگونه نباشد حال آنکه جد امجدش
سید الکائنات و الموجودات و پدر بزرگوارش سید الاصفیا و فخر الاوصیا و
مادرش سیده نساء العالمین و برادرش سید اهل الجنة است و باقی ائمه
تسعه که اولادش اند سادات الانس و الجنة اند اگر چنین شخص سید الخلائق
و سید الشهدا نباشد پس کدام یکی موصوف و ملقب بدین القاب خواند
شد فافهم و تدبر و آنچه فرموده است که عزیز من در میان امت بی رحم
دل سخت گرفتار شده است اشاره است بواقعه کربلای معلی که حضرت امام
حسین در میانه امت بی رحم اهل کوفه و اهل شام سپاه اهل ظلم در
بیابان [illegible] گرفتار شده است و آنچه فرموده است
که از تشنگی زبانش [illegible] خواه [illegible] است اینها اشاره است
بطرف طفل شیرخوار آنحضرت یعنی حضرت علی اصغر چون از
تشنگی زبانش بکامش چسپیده شده بود سید الشهدا ارواح العالمین
له الفداء تاب دیدن این حال نداشتن ناچار آن طفل را بر دستها گرفته بمیدان
در آمد با اهل کوفه خطاب نمود اگر بزعم شما من گنه گار شما هستم لیکن طفل
شیرخواره که هیچ ملتی و هیچ مذهبی گنهگار نمیتواند شد اینک از شدت تشنگی
جانش بلب رسیده است قطره آبی از برای این طفل بدهید این
قوم بی رحم و دل سخت ها در جواب آنحضرت تیری بطرف آن طفل
رها نمودند که همان وقت در دست آنحضرت جان بحق تسلیم نمود.

و آنچه فرموده است که چون بزرگان آن کودکان را کشته بودند کسی
نبود که بانها نان بدهد این اشاره است بطرف یتیمهای آنحضرت چون
آنحضرت ع را با انصار و اعوان که بزرگان بودند کشتند اطفال یتیم از تشنگی
و گرسنگی بیتاب بودند کسی نبود که ایشان را لقمهٔ نان یا قطرهٔ آب بدهد مگر
در راه شام که زنی اسیرهای کربلای معلی را باین حال دیده نان جو و خرما
صدقهٔ اطفال خود کشیده بانها داد چونکه مال صدقه بر آل رسول جایز نبود
نباشد لهذا حضرت ام کلثوم آن نانها را از دست یتیمهای گرسنه
گرفته بفرمود ان الصدقة [illegible] علینا اهل البیت [illegible] و آنچه
فرموده است انها ایشانند که [illegible] عزت تنعم میکردند [illegible] هلاک شدند
الی آخره این اشاره است [illegible] حضرت امام حسین
علیهم السلام در موسم و غیر [illegible] گوناگون
از جنت بر سفرهٔ آنحضرت [illegible] اسلام
مذکور است همین حسین ع که بر چنین سفرهٔ عزت تنعم کرده است بر سر
راهها هلاک شد و در میان آنکه کثره فوج کشتی بجهت قتل آنحضرت نموده
بودند در فضلات اسپان انها میغلطید چنانچه در همین آیت
اخبار بانهم کرده شده است و آنچه فرموده است اما انها با وجود
آنکه از راه پاکی و عصمت مقدس بودند از برف سفیدتر و از
شیر بی‌غش‌تر و از یاقوت درخشان‌تر بودند رویهای ایشان
بمصیبتهای دوران متغیر گشته بود که در کوچه ها شناخته نشدند

این اشاره ببطهارت و عصمت و تقدس و ورع ائمه هدی و اهل بیت نبوت
علیهم السلام میباشد چنانچه در قرآن مجید هم در اثبات همین مطلب آیه شریفه
تطهیر انما یرید الله الخ در شان ایشان علیهم السلام شرف نزول یافته
است پس عصمت و طهارة و تقدس و ورع ایشان با تطابق آیه شریفه
قرآن و آیات کتب سابقه چون شمس رابعة النهار هویدا و آشکار است و دیگر
اشاره است بطرف آنچه چون اسیرهای کربلائی معلی که ابتدا رنگ شان
از برف سفید تر و از یاقوت درخشان تر بود لکن از شدت مصیبتهای دوران نحوه
رنگ شان متغیر و [illegible] شان چون گلهای پژمرده شده بود کسانیکه
اول ایشانرا دیده بودند در حالت اسیری نشناختند در کتب اهل
اسلام بتفصیل [illegible] اسیرهای [illegible] در باب سیرت پوشیده نیست
پس چون تمام [illegible] کربلا [illegible] طهارت و تقدس و ورع
حضرت امام حسین علیه السلام [illegible] این آیه شریفه هم ثابت باشد
ثبوت نبوت پیغمبر آخر زمان صلعم هم محل شبه و انکار هرگز نتواند بود
بشارت بیست و هفتم آنچه در توریت آیت پانزدهم از باب
هجدهم در کتاب الاستثناء میفرماید و ترجمه اش این است که حضرت
موسی به بنی اسرائیل میفرماید که حق سبحانه از برای شما از برادران
شما مثل من پیغمبرے خواهد فرستاد شما گوش گذار او باشید و بعد
از آن در همان باب حق سبحانه بحضرت موسی میفرماید و من از برائے
اینها یعنی بنی اسرائیل از برادران اینها مثل تو پیغمبرے خواهم فرستاد

وانچه باو خواهم گفت گفته مرا بایشان خواهد رسانید و بعد ازان میفرماید
وآنچه را که آن نبی بنام من گرفته بایشان بگوید پس هر کسیکه گوش نکند از و
من انتقام و حساب خواهم گرفت اقول آنچه گفته است که از برادران
بنی اسرائیل خواهد بود پیدا است که از برادران بنی اسرائیل غیر از بنی
اسمعیل احدی دیگر نتواند شد و نیز معلوم است که حضرت محمد ابن عبد الله
صلعم از بنی اسمعیل است پس انطباق این آیه هرگز بر غیر آنحضرت نتواند
شد و آنچه مذکور است که حضرت موسی فرمود که آن نبی مثل من خواهد
بود و بعد ازان خدا هم میفرماید که ... خواهم فرستاد ... واضح
ولایح است که مراد ازین ... صوری نیست و نه
کسی دعوی این کرده است بلکه مراد ... معنوی
مرسل صاحب شریعت و کتاب ... مثل
آنکه حضرت موسی کفار را از دشمنان ... بقتل رسانیده
است چنین آن نبی هم خواهد کرد فاذا رجعنا الی زماننا وجدنا کان
هذا هکذا زیرا که آنحضرت هم شریعت و کتاب دارد و هم اولو العزم
است و هم با ذو الفقار کفار را بدار البوار فرستاده است پس ثبوت
نبوت آنحضرت صلعم از روی این آیه توریت چون شمس رابعة النهار نجوی
ظاهر و آشکار گردیده است که احدی را مجال شبهه و انکار نتواند بود مگر کسانیکه
ظلمت جهالت و ضلالت بنور شعور شان از همه چار جهت احاطه نموده باشد
ومن لم یجعل الله له نورا فما له من نور بشارت بیست و هشتم

آنچه در تورىت صحاح عاشر ترانه بیست و هفتم درباره اجابت دعاء حضرت

ابراهیم خلیل الرحمن میفرماید قد اجبت لك وفی اخری قد سمعت

قولك فی اسماعیل وبرکته وکثرته واغنیته جداً جداً ابو لد

وفی اخری سیولد اثنا عشر عظیماً وفی اخری شریفاً وفی اخری

ملیکا واجعله رئیسا لشعب عظیم وفی اخری واجعل منه امة

عظیمة **ترجمه** یعنی زمانیکه حضرت ابراهیم خلیل الرحمن از برای

عموم ذریهٔ خود از حق تعالی طلب عهد نبوت و امامت نمود حق تعالی

اجابت دعاء آنحضرت کرده [illegible] بن آیه فرمود که خلاصه ترجمه

اشاراینست که قول ترا درباره اسماعیل شنیدم و اجابت فرمودم و

درباره او برکت [illegible] دادم البته زود باشد که از اسماعیل

دوازده عدد [illegible] شوند و اسماعیل را نیز رئیس

عظیم خواهم گردانید [illegible] امت عظیم را بهم خواهم رسانید

اقول بر واضح و هویدا است که این بشارت بالصراحت والو

ضاحت دلالت بر حقیت نبوت و رسالت حضرت نبی آخر زمان محمد

ابن عبدالله و بر خلافت و ریاست و وصایت و امامت ائمه اثناء عشر

علیهم السلم و بقاء کثرة نسل ایشان دارد زیرا که ما جزم نموده ایم

که جز ائمه اثنا عشر که از عترة طیبه طاهره محمدی صلعم اند احدی دیگر از نسل

اسماعیل و ابراهیم که وعده آن داده شده هست در این امت که مدعی

با مامت و مشهور بآن باشند بهم نرسیده اند پس ازین بشارت

[illegible] ... فرمانا ہے واسئل من ارسلنا من قبلك من رسلنا ... حق تعالی نے ... میں تمام انبیا کو جمع کر کے ... حضرت محمد کو فرمایا کہ ان انبیاء سے استفسار کرو ... [illegible] ... واخذ الله میثاق النبیین ... وکان من نبی وعلی ... [illegible]

بجملہ اثنا عشر عظیماً و شریفاً و ملیکاً و رئیساً ہم عدد دوازدہ بودن ایشان
علیہم السلام و ہم بزرگی و عظمت و شرافت و طہارت و ولایت و وصایت و
ریاست و امامت چون شمس رابعۃ النہار ہویدا و آشکار است و بنا بر
ثبوت این خلافت جعلے نالایق باطل و عاطل گردید و در قرآن مجید ہم
بنحو اجمال بطرف این اشارہ کردہ شدہ است بقولہ تعالی مخاطباً
لابراھیم انی جاعلك للناس اماماً قال ومن ذریتی قال
لاینال عھدی الظالمین یعنی اے ابراہیم بتحقیق من گردانندہ ام
ترا مقتدا و پیشوای ہمہ خلق تا قیام [illegible] ابراہیم [illegible] عرض کرد کہ میخواہم
این عہد امامت یعنی این منصب [illegible] جانب تو است [illegible] گونہ
در این دخل و تصرفی نیست [illegible] لطف و رحمت الفرمایی
حق تعالی در جوابش فرمود این عہد امامت [illegible] بجمیع
اقسام ظلم کنندگان نخواہد [illegible] در غیر موضع
خودش میباشد لہذا فاعل عاصی ہر گناہ و معصیت صغیرہ و کبیرہ عمداً
وسہواً و جہلاً و علماً بجہت اتحاد ماہیۃ گناہ ظالم نامیدہ شدہ است
پس حاصل چنین میشود کہ جمیع اقسام ظالمان را این منصب امامت
نمیتواند رسید و مفہوم آیہ این است کسانیکہ از ذریہ ابراہیم ہیچ
وقتے ہیچ قسمے یعنی عمداً و سہواً صغیرہ و کبیرۃ علماً و جہلاً جہراً و خفیۃً
گناہے و ظلمے از اینہا بظہور نیامدہ باشد عہد امامت من باینہا
خواہد رسید چونکہ چنین شخص جامع جز از معصوم و مطہر کسے دیگر نتواند

شده معصوم و مطهر هم از نسل حضرت ابراهیم و اسمعیل جز از ائمه اثنا عشر

احدی دیگر بهم نرسیده است زیرا که عصمت و طهارت ایشان علیهم السلم

از روی کتب و صحف سالفه چنانچه گذشت و نیز از روی قرآن مجید

بآیه شریفه انما یرید الله الی آخره ثابت است پس خلافت و صایت

و ولایت و امارت و امامت ائمه اثنا عشر علیهم السلم با تطابق کتب و صحف

سالفه و سابقه و قرآن مجید چنانچه شمس را بعد اظهار هویدا و آشکار است

بشارت بیست و پنجم در فصل نود و پنجم زبور حضرت داود وارد شده

است و ترجمه اش این است که خواهد آمد ماد ماد جهت محاکمه کردن

در زمین از روی راستی و عدالت جمیع طوایف را براه راست و

طریق نجات هدایت و دلالت خواهد کرد و نیز در فصل بیست و سوم

کتاب ارمیا پیغمبر آمده ترجمه آن این است البته روزها خواهند

رسید خداوند میفرماید خواهم بر انگیخت بدست خواهم ساخت

محبوب خود ماد ماد و نهال عدالت را و او پادشاه و دانای اسرار و حکیم

خواهد بود و در زمین حکم و عدالت خواهد کرد و نیز در فصل

سی و چهارم صحیفه حزقیال پیغمبر وارد شده است خواهم بر انگیخت

بر فوق کل خلایق بنده خود ماد ماد را که چوپان ایشان باشد و بچراند

ایشان را و رهنمائی کند بصراط مستقیم و او خواهد بود چوپان خلایق

ابد الآباد **اقول** بعضی از محررین بشارت از یهود نقل کرده اند

که کلمه ماد ماد با لفظ محمد هم در عدد و هم در معنی مساوی است

زیراکہ این کلمہ در لغت عبرانی بمعنی محبوب پسندیدہ آمدہ است و
لفظ محمد نیز در لغت ہمین معنی دارد چنانکہ نیز در یہود توافق عدد
استبارش بیشتر است از کردہ تطابق در معنی و حال آنکہ در اینجا ہم
توافق در عدد و ہم تطابق در معنی ہر دو ثابت اند پس مراد از کلمہ
ماد ماد جز از لفظ محمد چیزے دیگر نتواند شد و آنچہ فرمودہ است
کہ او پادشاہ و دانائے اسرار و حکیم خواہد بود کلمہ دانائے اسرار
اشارہ است بطرف علمیت آنحضرت و کلمہ حکیم اشارہ است
بطرف حکمت آنحضرت چنانچہ قرآن مجید ہم ناطق باین معنی شد
لقولہ تعالی و یعلمکم الکتاب و الحکمۃ و خود آنحضرت نیز فرمودہ
است انا مدینۃ العلم و علی بابہا و در حدیث دیگر فرمودہ
است انا مدینۃ الحکمۃ و علی بابہا پس از روے کتب
و صحف سالفہ و قرآن مجید و احادیث متفق علیہ ہم حکیم
و ہم دانائے اسرار بودن آنحضرت ثابت است و آنچہ فرمودہ
است کہ از روے راستی و عدالت جمیع طوائف را تنخ ظاہر است
کہ مراد ازین کمال عدالت و دیانت و صیانت آنحضرت است
کہ مردم را براہ راست و طریق نجاۃ و صراط مستقیم اعلام و تعلیم
و ہدایت و دلالت می فرمود و آنچہ فرمودہ است کہ او خواہد
بود چوپان خلایق ابدالاباد این اشارہ است بطرف بقاء رسالت
و ریاست و نبوت و شریعت آنحضرت ابدالاباد یعنی تا قیام قیامۃ

هیچ شریعتی ناسخ این نخواهد آمد بشارت سی ام آنچه
در صحیفه ارمیا پیغمبر مذکور است و ترجمه اش اینست و لکن
بندگی و اطاعة خواهند کرد بصاحب و خدای و بداوید
بادشاه خویش که او را برایشان رسول و مبعوث خواهم
ساخت و او خواهد بود متمم ادیان و خاتم پیغمبران **اقول**
در لغت عبرانی کلمه داوید بمعنی حبیب آمده است و ظاهر است
که نبی آخر زمان محمد مصطفی حبیب الله خاصه خدا محبوب اله
میباشد چنانچه در بعضی بشارات مذکوره گذشت و آنچه فرموده
است که او خواهد بود متمم ادیان و خاتم پیغمبران ظاهر است
که بالاتفاق حضرت محمد بن عبد الله خاتم الانبیاء والمرسلین است
و دین آنحضرت متمم ادیان سالفه و کتاب آنحضرت ناسخ سائر
کتب و صحف سابقه است این مطلب بالاتفاق ثابت است
خاتمه ای صاحب عقل سلیم و طبع مستقیم که دارا سلیقه
سلیمه و درآکه مستقیمه خصوص کسانیکه قلب سوخته و خواطر افروخته
و دیده گریان و سینه بریان دارند از روی انصاف نظر کنند
و پرده جهالت و تعصب را از میان برداشته بنور شعور نمایند که
جمله آیات مذکوره از انجیل و توریت و زبور و صحف دیگر که بر انبیاء
سلف نازل شده اند بر اثبات نبوة حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم
و امامت ائمه اثنا عشر علیهم السلم و بر تمام واقعه کربلای معلی

براهین قاطعه قاهره وحجج ساطعه زاهره باهره میتوان بود یانه ودر

صورتیکه تمام دلالات وارده در ایشان موجود باشند چنانچه

در تشریح هر آیت گفته شد هرگز محال تاویل نخواهند شد و انکار از

حقیت نمیتوان کرد مگر کسیکه ظلمت جهالت و ضلالت از همه

چار جهت بنور شعور شان احاطه نموده هست اگر بنا بر آن چه هر آینه

در آیات مذکوره بغور فکر و تامل کند یقین هست که بعد ازان در

حقیت ایشان علیه السلام کدام شبهه باقی نخواهد داشت و

همین عین طلوع باشد ثم الحمد [illegible] الذی ارسل للناس

محمدا بالنبوة والشریعة [illegible] بینا للثواب [illegible] وعلے

آله الطیبة الطاهرة [illegible]

الحساب [illegible]

فی سنه ۱۳ [illegible]

عشر بعد الالف [illegible]

الهجرة النبویة

علی هاجرها الف

سلام والتحیة

البهیة

۳

[illegible] فرمایا ہے کہ ماو دو یہ ابنده اور ایک نسخہ میں داود ان کا بادشاہ ہوگا اگر لفظ ماود سے تو نام ہے کہ یہ نبی آخر زمان کے ناموں سے ایک نام ہے اگر لفظ داود سے تو اس حضرت داود و سلیمان کے باپ کا نام ہے [illegible] یہی ہوسکتا ہے کہ داود زمانہ گذر گیا حضرت [illegible] حضرت داود ہے [illegible] ہست [illegible] مذکور ہیں

اسکے … از …
تاکا … علی بن ابی طالب … آنحضرت نے فرمایا ہے … کی طرح علم … ہو
اشارہ ہے … بیان ہوا اور وہ علیہ السلام کی زبان … صلعم … ہمیشہ
… ہے یہی حضرت نبی آخر … آپکی نسبت … بار ھوین
پہلی … سے اسطرح … ظاہر ہے … سکھ … بیان ہین …
کی حقیقت … ہاتھ … بالقت … ہو … البیسون … ہین اسکو
اور انکار کرنیکی طاقت … شعیا ہے … میرا بندہ ہے … اوپر
بشارت جو کتاب … اس طرح ہے کہ … روح … دونگا اقول
اور اسکا ترجمہ اس طرح ہے … اپنی … قیامت کی …
… دونگا اور … وہ شخص … حضرت … بھی
… ہے … بشارت بھی … نہیں
صاف … ہے کیا جاتا ہے … ساتھ قیامت …
… نص … تفصیل کے ساتھ … المین …
آنحضرت کے سوا اپنی کتابون مین … اول …
وی اور زبان … انجیل کو دیکھو وہ اول قرآن کے
… کیا ہے اور آنحضرت صلعم … لوگون
سا ہوا … قیامت … بصیرت اور … ہین
ماحوال سے … بھی قیامت … صحاب … اشارہ …
موجب سے … ہیں جو … طرف … حاصل ہے کہ ان
… خبر دیا کرتے ہیں … جسکی طرف …
پہلی کتابون اور صحیفون مین … قطعی … خاتم انبیا
اسکے … سے یہ علم … مصداق … صلعم
بشارتون کا مصداق … محمد بن عبد اللہ صلعم … ہو سکتی

دو … ہو سکتا
نہیں ہو سکتا … زبان … دیا ان مین
… ھوین … آپکی … اسکا ترجمہ
جو شعیا … پیغمبر کی … دونگا او … کہ
ہے اور وہ … ظاہر … مبعوث … ان
اسطرح … عقل اور … دانش … دیگا اور
ہو جایگا اور … سے … بندون پر … اور اسوا …
ہی امت … سے … ہوان … کا ال … دونون
ہین اسکو … دونگا اور … دیگا اقول
… اولاد … لوگون کو …
ہین اسکا … زبان سے لوگون … جمہور
… مستقیم اور …
… اور … لیگا اس … اشارہ ہے آنحضرت
اور … ہون پر اور … اتفاق ہے …
کہ ان کے گناہون … اہل اسلام … قابلہ کی شفاعت
کی شفاعت مراد ہے … ان امت … حضرت
کہ آنحضرت حق سبحانہ … بشارت … اس کا ترجمہ
کہ آنحضرت … بیان مین … مغرب کی طرف
… بندہ کا نام …
ولیکن … بندہ کو … عجیب … کی بنیاد
ہے کہ … اس مشرق … مین …
مین … اور … زبان مین … اول …
ہوگا اور … سے اس … اقول … دیا
… بھی جا … کہ حضرت …

[illegible]

انی اقول لکم حقا حقا ان انطلاقی عنکم خیر لکم فان لم انطلق عنکم لم یاتکم الفارقلیط وان انطلقت ارسلت به الیکم فاذا جاء هو یفند العالم ویدبرهم ... علی الخطیة والبر ... والیقین یرشدکم ... جمیع الحق ... الخلق لانه ... لا یتکلم ...

[illegible]

ان کلمات ... نفس کی خواهش سے نہیں ... بقوله تعالیٰ وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی ... قرآن مجید ... اور انجیل ...

[illegible]

فیما الاول اکبر

البجبر خاتم الاولیا فانہ

لیبعث الی السماء عروج ونزول

[illegible]

بعض انجیل کی ... اور بعض نے ... حضرت عیسیٰ ...

... وانا اعلم ان شہادتہ التی شہد ...

ان الذی یشهد لی اخر وانا اعلم ان شهادة التی شهد لی حق

وما اوتی موسیٰ و عیسیٰ والنبیون من ربهم

ان مثل عیسیٰ کمثل ادم خلقه من تراب

فاما فارقلیط روح الحق

یعلمکم جمیع الاشیاء

فاما فارقلیط روح القدس الذی یرسله الاب باسمی

[illegible]

اذنی اخر زمان

باب خاتم النبوۃ احمدیہ [illegible]

پیشگوئی ہے اس بشارت انجیل میں وارد ہوئی [illegible]

حضرت عیسیٰ مجلس میں اس مقام میں ایک عورت نے [illegible]

فقالت له المرأة يا سيد انى ارى انك

آباؤنا سجدوا في ذلك الجبل وانتم تقولون ان

الذي ينبغي ان يسجد فيه قال لها يسوع

ايتها المرأة صدقيني انه ستأتي ساعة لا في هذا

الجبل ولا في اورشليم تسجدون للاب ترجمہ ایک عورت [illegible]

[illegible] حضرت عیسیٰ [illegible] بیت المقدس [illegible]

[illegible]

هكذا [illegible] هل تعرف [illegible]

والفارقليط [illegible]

يعلمكم كل شيء والذي [illegible]

الكل فقال نعم ترجمہ [illegible] حضرت عیسیٰ [illegible]

[illegible] انجیل میں [illegible] فارقلیط [illegible]

[illegible] خدا تعالیٰ [illegible]

[illegible] آخر زمان کی نبوت [illegible]

[illegible] عیسیٰ کی [illegible] وارد ہے [illegible]

[illegible] ایک [illegible] حضرت [illegible] بشارت [illegible]

کلمہ تکمی ... [illegible]

... آخر زمان صلعم ... [illegible]

حضرت ابا عبداللہ الحسین سے مدد کا دونوں جہان میں ہوا اور ... آخر زمان صلعم ... [illegible]

چونکہ سوا آنحضرت کے ... اور کوئی زبان ... حضرت رسول ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

فرمایا: ان الصدقۃ علینا اہل البیت حرام

یعنی ہم اہل بیت پر صدقہ حرام ہے [illegible]

[illegible]

ہے یعنی بقولہ انما

ہیں یرید اللہ الخ میں ان کی عصمت اور طہارت قرآن مجید سے ثابت ہے [illegible]

عصمت اور طہارت [illegible] مطابقت [illegible] اشارہ ہے [illegible]

[illegible]

[illegible]

ومن يجعل الله له نورا فما له من نور [illegible]

[illegible] فولالك [illegible] اسمعيل [illegible] اثنا عشر [illegible]

ملیکا واجعله [illegible] منه امة عظيمة [illegible]

[illegible]

اقول [illegible]

[illegible] اثنا عشر عظيما [illegible]

[illegible] انی جاعلك للناس اماما قال ومن ذریتی قال لا ینال عہدی الظالمین [illegible]

[illegible]

[illegible]

ٹھیک ہے اور اس صورت میں کہ سب وارد ہوئے ہوئی علامتین انمین موجود ہون جیساکہ ہر ایک آیت کی تشریح مین بیان ہوا ہے، تو پھر ہرگز تاویل کا محل نہین ہوگا اور حقیقت سے کوئی انکار نہین کرسکیگا مگر جسکے شعور کے نور کو جہالت اور گمراہی کی تاریکی نے چارون طرف سے گھیرا ہوا ہے اور جیساکہ آیتون مین مذکور ہوا ہے اگر اچھی طرح اُنمین غور و فکر کریگا تو یقین ہے کہ اس کو بھی انکی حقیقت مین کوئی کلام اور کچھ مشکل نہین ہیگی اور یہی عین مطلوب ہے تم الحمد للہ الملک الوہاب الذی ارسل للناس محمدا بالنبوۃ والشریعۃ والکتاب ہبینا للثواب والعقاب وعلی آلہ الطیبۃ الطاہرۃ الانجاب الاطیاب الی قیام یوم الحساب نمقتہا فی سلخ شہر ذی القعدۃ فی سنۃ ۱۳۱۴ ثلثمائۃ واربعۃ عشر بعد الالف من الھجرۃ النبویۃ علی ہاجرہا الف سلام والتحیۃ البہیہ

بسم
اللہ الوہاب بین

کتاب مستطاب چون آفتاب عالم تاب
در اثبات نبوت و رسالت حضرت رسالت مآب و خلافت و
امامت حضرات ائمہ اطیاب انجاب از کتب و
صحف انبیاء سلف و خلف نگاشتہ شد پس بفرمایش
والاشان سمو مکان موید زمان سردار صاحب
علی حسین خان وفقہ المنان کہ یکے از اجلہ عزیزان
مرحومان سرکار حاجی نواب صاحبان میباشد طبع گردیدہ
تا بصفحہ روزگار بہر شہر و دیار و صغار و کبار یادگار
و از جملہ باقیات صالحات ایشان الی حد الدہور
و کر الایام والشہور باقی و منشور باشد
و کل اہل اسلام ازین منتفع شوند.

فقط والسلام ختم الکلام
بخیر الختام

تصحیح این کتاب مستطاب از خوبی اہتمام جناب مولوی سید ابو الفضل صاحب

انجام یافت بتاریخ ۱۵ ... ۱۳۱۵ ...





